

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۲۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم
اجمعین.

هم ماشاء الله الحمد لله وقت گذاشتید هم ماشاء الله بی حالید، امشب همان بحثی را که آن حدیث فان لرجب فضله بود این را تمامش می کنیم با آن استثنای دوم چون یک جهت دیگر متن هم، نقد متن هم این نظر به مدلول است حالا چون تا حالا متن را بیشتر سر زیاده نقیصه لفظ چه بوده بیشتر این و تا حالا جهات مختلفی را به عنوان نقد متن متعرض شدیم مثلاً گفتیم متونی هستند که اینها بعید روایت باشد، مثل اقرار العقلاء علی انفسهم جایز، الناس مسلطون، متون روایات به اصطلاح عمارساباطی را متعرض شدیم که خصائص خاص و هلم جرأ هی به هر مناسبتی من جمله از بحث های که در این جهت هست همین کاری است که در این روایت: الا لمريد العمرة فی الشهر که مرحوم کلینی آورده می خواهی همین روایت را بیاور، عرض کردیم بین اصحاب ما از این روایت به عنوان تخصیص استفاده کردند، احرام نبند دون المیقات الا فی به اصطلاح عمره رجب البته این روایت که مرید العمرة بالشهر، و فکر نمی کنم مراد از شهر،

س: ان یخاف فوت الشهر فی العمره

ج: الا ان یخاف، باز ظاهراً مراد همان شهر رجب باشد بعید مطلق شهر باشد، ببینید آن وقت شهرهای دیگر که خصوصیت ندارد و بعید است اصلاً مراد آن باشد آن وقت این روایت دوتا روایت است یکی این است که کلینی هم این را کلینی هم نقل کرده صدوق ظاهراً نیاورده

س: در یک روایت نمی گوید کل شهر عمره داریم

ج: بلی داریم فتوی هم شاید بر آن باشد اما

س: اشاره به آن ندارد

ج: خب خصوصیت ندارد وقتی در یک ماه دوتا عمره می شود اول شهر کرده برای شهر آینده هم می ترسد و یک ماه دوتا عمره نمی شود قبولش مشکل است بلی آن روایت دومش را بیاور، همان باب روایت که: فان لرجب فضله،

س: بلی، روایت بعدی روایت هشت باب بود، روایت نه در همین کتاب مرحوم کلینی ابوعلی اشعری عن محمد ابن عبد الجبار عن صفوان عن اسحاق ابن عمار عن ابی الحسن علیه السلام قال سئلت عن الرجل

ج: ابی الحسن در این جا مراد موسی ابن جعفر سلام الله علیه است و به لحاظ سند این صحیح اعلائی است یعنی تمام روایات کل واحد نه فقط ثقه، از اجلاء اند احمد ابن ادریس ابوعلی اشعری عن محمد ابن عبد الجبار کوفی از مرحوم صفوان و از مرحوم اسحاق ابن عمار همه جزء اجلاء اند ردیف کلاً جزء اجلاء اند، بفرمایید.

س: سئلت عن الرجل یجئ معتمراً عمره رجب، فیدخل علیه هلال شعبان قبل ان یبلغ الوقت، یحرم قبل الوقت

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۲۱

ج: وقت یعنی میقات بلی، طبعاً احتمال دارد که این در عراق باشد یعنی قبل از این که به وادی عقیق برسد وادی عقیق میقات اهل عراق بفرماید،

س: أ یحرم قبل الوقت فیجعلها لرجب او يؤخر الاحرام لعقیق و یجعلها لشعبان،

ج: نه عقیق باز

س: مسجد شجره نزدیک است

ج: بلی آن قدر تأثیر ندارد نه، واضح است عقیق اسم بردیم ما هم به قرائن اول گفتیم بعد دیگر تصریح آمد بلی بفرماید.

س: قال یحرم قبل الوقت فیکون لرجب فیکون فضله و هو الذی نوى،

ج: نوى یعنی این نتیجه این جا که خیلی تأثیر ندارد به خاطر این که از خانه به خاطر این که برای این درآمده این شاید اشاره به همان حدیث: انما الاعمال بالنیات باشد چون آن درس این است که: فمان کانت هجرته الى الله و رسوله فهجرته این که عمر نقل می کند از پیغمبر: سمعت رسول الله یقول انما الاعمال بالنیات فمن کانت هجرته، هجرته یعنی از محله خودش لله و رسول آمده مدینه لله، برای دنیا آمده دنیا، و هو الذی نوى هم اشاره به همان است، یعنی از محل خودش برای همین عمره رجب درآمده پس طبق همین نیتی که کرده خدا مثلاً بهش ثواب می دهد،

س: آن روایتی که در ماست: لكل امر مانوى بیشتر

ج: داریم ما این را ما داریم آن ها انما الاعمال بالنیات داریم لكل امرء ما نوى هم داریم نية المؤمن خیر من عمله، الى آخره این باب را اصلاً ببینید به نظرم صدوق یا ندارد یا یک ناقص یک جوری دارد همین باب وسائل را بیاورید همین باب عمره رجب، خب بحثی که الآن این جا هست در بحث متن همین است که در آن اولی دارد الا لمیرید به اصطلاح عمره فی الشهر این تعبیر همچنانکه آن شب هم عرض کردیم ظاهر در استثناء است ظاهرش در تخصیص است ظاهرش این است، مراد از تخصیص این است که موضوع واحد باشد موضوع محفوظ باشد لیکن حکم را خارج کرده، اصطلاحاً

س: اخراج حکمی

ج: اخراج حکمی را اصطلاحاً تخصیص می گویند پس کسی که می خواهد عمره رجب بکند واقعاً قبل المیقات است موضوعاً همان است لیکن این حکم را ندارد جایز است برایش

س: عبارتی که در دعائم هست، خیلی شبیه عبارت کافی است با آن توضیح شما، که دعائم در جامع الاحادیث این طور نقل کرده عن جعفر ابن محمد علیه السلام انه قال، دارم از جامع الاحادیث می خوانم، من خاف فوات الشهر من العمره فله ان یحرم دون المیقات اذا خرج فی رجب یرید العمره، فعلم انه لا یرید المیقات،

س: خیلی

۳۳: ۵

ج: بلی شهر روشن کرد که مراد رجب است این روشن کرد اما تعبیر باز تعبیر استثناء و تخصیص نیست من کان، حالا باید جمع کنیم با آن دلیل می شود تخصیص اما روایت اولی که خواندیم تخصیص است دیگر: لیس ینبغی لك ان تحرم دون الوقت الذی الا مرید به اصطلاح عمره فی الشهر، این که خب خیلی ظاهر در تخصیص است البته خب می دانید که در علمای ما از زمان شیخ حتی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۲۱

به یک معنایی قبل از شیخ یک بحث دیگر شد که شاید یک لسان لسان تخصیص باشد اما در حقیقت حکومت است دیگر این بحث حکومت و تخصیص ورود این ها بحثهای بوده که شده که الآن نمی خواهم، و من فکر می کنم شاید ریشه های بحث البته بعید است مرحوم شیخ هم یا این عبارت را دیده باشد یا خوانده باشد ریشه هایش برگرده به مرحوم نجم الاثمه رضی رحمه الله در همین شرح کافیه، ایشان تخصیص را خروج موضوعی می داند نه خروج حکمی، و خیلی هم عجیب است حرف ایشان یادم نمی آید غیر از ایشان از نحوی ها کسی گفته باشد،

س:

۶:۴۳

مناسبت متعرض شده، می گویم

۶:۴۶

متعرض این بحث شده

ج: در بحث استثناء معنای استثناء

س: بعد آن موقع تخصص را چه می گوید

ج: آن که اصلاً خارج است تصریح، نه به این معنی دقت بکنید این می گوید اگر شما بگویید: جاء القوم الا زید، جاء القوم یعنی زید آمد، الا زید نیامد تناقض دارد، آن مشکل تناقض مبتلا به تناقض است آن وقت برای حل تناقض این پیشنهاد می کند:

القوم الا زید جائی

س: دارد بیشتر وصفی می شود، قوم غیر زید

ج: قوم غیر، الا به معنای غیر، چون اگر غیر به معنای الا باشد اسم الا که معنای حرف می دهد الا هم به معنای غیر باشد حرف است معنای اسم می دهد وصفی می شود یعنی ایشان آمده این کار را کرده که دقت کردید چه شد؟ ایشان در معنای استثناء در شرح کافیه این مطلب را دارد،

س: این نظریه ابوحنیفه نیست جسارتاً

ج: نه من در کافیه دیدم نمی دانم ابوحنیفه اگر گفتند

س: اصول اهل سنت به عنوان نظریه ابوحنیفه است

ج: شاید هم

س: ماجائنی الا زید

ج: نه ما جائنی الا زید، غیر جاء القوم الا زید،

س: می گوید حتی در ماجائنی، جاء القوم که هیچ، حتی تو ماجائنی

س: نه آن جا مفرق است آخر، آن استثناء مستثنی منه ذکر نشده درش می شود آن جا آن حرف را زد

س: تو جاء القوم هم می گوید می گوید که این آمده زید

ج: من چون مال ابوحنیفه را ندیدم اما در کتاب شرح کافیه خودم دیدم نقل می کند

س: آخر این حرف عجیبه، حالا ما می‌خواستیم بگوییم این از ابوحنیفه هم نمی‌گوید ایشان

س: گفته جاء القوم زید را از قوم استثناء کرده، اما در حکمش سکت،

ج: بلی حالا این بحثش را ادامه دادن یعنی جواب در چیز به اصطلاح از کلام ایشان حالا ما اصلاً فعلاً جواب اجمالی را که عرض می‌کنیم ما علی تقدیر اگر حرف نجم الاثمه رضی را هم قبول بکنیم که قبول نداریم این یک خلطی نشود بین جاهای که امور اعتباری است یعنی تعبیر اعتباری است با آن‌جای که امر واقعی است ایشان تو امور واقعی شاید بتواند آن را هم قبول نداریم چون نکات ثانوی دارد اما در امور اعتباری این طور نیست مثلاً اگر العلماء الا زیداً این اشکال ندارد تناقض هم ندارد این از باب این است که در باب امور اعتباری خود لسان دلیل جنبه تمسک دارد جنبه دلالت دارد چون اگر گفت اکرم العلماء الا زیداً این معنایش این است که همه علماء غیر از زید را اکرام بکند این خروج زید اخراج زید از وجوب اکرام این معنایش این است که آن‌ها باید همه و لذا یک بحث دیگر باز آقایون متأخر ما پیش کشیدند البته در عبارت قدماء هم هست اشعار بهش، یعنی شاید اشعار من ندیدم اما الآن آقایون متأخر مثل مرحوم نائینی و این‌ها پیش کشیدند و آن این‌که آیا تخصیص موجب تعنون عنوان به ضد خاص می‌شود یا نه؟ مثلاً اکرم العلماء الا الفساق منهم، مرحوم نائینی می‌گوید این معنایش این است که اکرم العلماء غیر الفساق، یتعنون بضد عنوان خاص، مرحوم آقای حاج شیخ محمدحسین و مرحوم آقاضیاء این معتقدند نه، این یک مبنای شنیدید شاید از آقاضیاء که تخصیص به منزله موت افراد است این‌جا همین‌جا دارد ایشان تخصیص به منزله موت افراد است اگر گفت اکرم العلماء حالا امشب گفت اکرم العلماء امشب بیست تا بودند خیلی خوب فردا دوتایشان مردند شدند هجده، دیگر اکرم العلماء عنوان پیدا نمی‌کند دوتایشان از بین رفتند باز هم اکرم العلماء اکرم العلماء است این‌ها می‌گویند تخصیص به منزله موت است البته ای «مطلب هردو بزرگوار هم باطل است این هم قابل قبول نیست آن وقت نائینی بحثش این است که وقتی به منزله تعنون شد این‌جا هم به منزله قید می‌شود این هم احراز می‌خواهد باز مثل آقای خویی مخالف اند که احراز نمی‌خواهد این استصحاب عدم ازلی مال همین‌جاست روشن شد یعنی می‌خواهد بگوید که اگر: المرئۃ تری الدم الی خمسين سنه، الا ان تكون امرئۃ من قریش، نائینی می‌گوید معنای عبارت این است که المرئۃ غیر القرشیۃ، بوصف غیر قرشی، آقای خویی همین‌که، البته نائینی یک بحث دیگر هم دارم که آن استصحاب عدم ازلی را به آن معنی جاری می‌کند جای دیگر گفته، آن وقت المرئۃ غیرالقرشیۃ لذا مرحوم نائینی می‌گوید ما این جوری درست کنیم زن باشد متصف بوصف غیر قرشیۃ،

س: آقای خویی چه می‌فرماید

ج: آقای خویی می‌گویند نه لازم نیست اتصاف بغیر قرشی ثابت، نمی‌خواهد همین‌که قرشیۃ ثابت نشد کافی است

س: احراز قید

ج: یعنی قید به این معنی نیست مثل قید وجودی نیست مثلی این‌که بگوید اکرم علماء لبنان، اکرم العلماء اللبنانیین مثلاً این‌جا قید

وجودی است یعنی احراز باید

س: احراز مشخص است

ج: آن‌جا احراز، نائینی می‌گوید در ادبی هم احراز می‌خواهد ولذا استصحاب جاری نمی‌شود چون استصحاب عدم جود امرئۃ قرشیۃ اثبات نمی‌کند که این زن غیر قرشی است و استصحاب این‌که: هذه المرئۃ لم تکن قرشیۃ الآن هم لیست قرشیۃ این هم به

اصطلاح حالت سابقه ندارد باز مرحوم آقاضیاء از یک راه دیگری این استصحاب را درست می‌کند می‌گوید نه اگر لوازم وجود بود می‌توانیم اثبات بکنیم به این معنی بگوییم هذه المرثه فی الوعاء الماهوی در عالم ماهیت خودش قرشی نبود چون قرشیه است و از غیر قرشیت از اوصاف وجودی است از لحظه انعقاد نطفه نه قبل از انعقاد نطفه، قرشی نبود الآن هم عدم قرشیت را استصحاب می‌کنیم این حرف آقاضیاء که خیلی عجیب و غریب، بلی خیلی دور از آبادی است انصافاً این قدر فکر کرده به نظر من ماهوی چه است؟ این حرف‌ها چه است؟ این حرف‌ها به نظر ما حق با مرحوم آقاضیاست و استصحاب عدم ازلی جاری نمی‌شود، یعنی حق با مرحوم نائینی است معذرت می‌خواهم، نه حرف آقای خویی هم استصحاب عدم ازلی جاری می‌داند، مرحوم مرحومی، یعنی آقاسیستانی هم جاری می‌داند به نظر ما حق این است که جاری نمی‌شود مرحوم آقای نائینی یک راه دیگری دارد،

س: او مطلقاً استصحاب ازلی را قبول ندارد

ج: عد ازلی نه، عدم ازلی نعتی عدم ازلی محمولی که اشکال ندارد بلی علی ای حال حالا دیگر وارد این بحث نشویم که یک بحث طولانی است این حرفی را که مرحوم نجم الاثمه حالا ایشان می‌گویند این شخص هم گفته، این حرف را انصافاً قابل قبول نیست و ظاهر عرفی‌اش این است که در باب تخصیص هدف از تخصیص فقط این نیست که حالا تناقض نه چون این جا یک اهداف قانونی مطرح است خوب دقت بکنید یعنی به عبارت آخری ما همیشه عرض کردیم ما یک عام لغوی داریم یک عام قانونی داریم، یک مطلق لغوی داریم یک مطلق قانونی، مطلق لغوی مثل جثنی بماء، مثلاً این مطلق لغوی است لغتاً، اما این که مرادش همه ماهیت آب باشد که در همه افراد صدق بکند این باید مقدمات حکمت می‌خواهد و الفارق اساسش این است که در باب لغوی یعنی همان ظهور لفظ پیش عرف همان ماهیت را اراده کرده یا عام را؟ اما در باب قانونی خوب دقت کنید در باب قانونی از عام قانونی عامی است که یعنی قاعده کلیه‌ای است که ضربت للرجوع الیها عندالشک این نکته اساسی‌اش است اگر گفت اکرم العلماء وقتی عام قانونی است که يرجع الیه عندالشک و الرجوع بالشک،

س: فایده اراده استعمالی همین است دیگر

ج: نه اصلاً هدف عام اصطلاحی این است نه هدف عام لغوی و لذا ما گفتیم بهترین راه برای آقایون اخباری‌ها در مثل افوا العقود که می‌گوید باید روایت بیاید که مراد از عقود عام است بهترین نکته برای اخباری‌ها این است که بگوید عقود عام لغوی هست اما عام قانونی نیست این دوتا را فرق بگذارد یعنی افوا بالعقود نیامده که بگوید شما هر جا شک کردید در هر عقدی برگردید به این قاعده نه، این آمده برای این که اصل عقود را امضاء بکند اصل عقود امضاء شده و اما این که هر عقدی را اگر شک کردید بخواهید با این شک تان را دارید این نیست اصلاً به این قصد نیامد این است که صاحب کفایه هم ظاهراً مرادش همین بد حالا بدجوری تعبیر کرده که باید مقدمات حکمت در مدخول ال جاری بشود مثل افوا بالعقود باید در عقود هم مقدمات حکمت، مشهور می‌گویند نمی‌خواهد صاحب کفایه می‌گوید می‌خواهد مقدمات را

س: مدخول کرّ، در مدخول آدات عموم

ج: باید مقدمات، بلی مقدمات حکمت باید جاری بشود تا اطلاق ثابت بشود

س: شرط نمی‌داند

ج: نه خیر نه،

س: آقای خویی هم می گوید لغو است

ج: نه اصلاً مشهور علماء شرط نمی دانند چون اصلاً کل برای همین وضع شده آن وقت چون وضع شده دیگر مقدمات حکمت نمی خواهد حالا این هم موجز حالا ما بحث های اصولی را هم خیلی موجز مجبوریم این جا همین جور تندتند رد بشویم ببینید این جا که الا لمیرید، این تعبیر استثناست و تخصیص است مرحوم شیخ و علمای بعدی ما هم که فقه آمدند تعبیر به تخصیص کردند صحبت این است در آن روایتی که مال ابی الحسن بود این تعبیر تعبیر تخصیص نیست تعبیر تراحم است عرض کردیم تراحم را مرحوم آقای نائینی آقایون متأخر ما بین دو دلیل به لحاظ مقام امتثال می بینند عرض کردیم اصولی های قدیم شیعه و حتی اهل سنت هم این معنی را برای تراحم ندارند آن را هم یک نوع تعارض می دانند مرحوم نائینی و آقایون دیگر مثل آقای خویی دیگران حرف شان این است که تعارض بیان حال به اصطلاح حکم است در مرحله جعل و تراحم در مرحله امتثال، به نظر ما این معنی هم درست نیست این معنای که الان مشهور است در باب تراحم،

س: مدول دلیل تعارض ولی این در عمل است دیگر

ج: بلی در مقام امتثال، این را هم قبول نکردیم این هم قابل قبول نیست، حالا بلی قبول نکردیم و لذا خود تراحم هم به معنای جعل است مقام جعل می خورد و رکن اساسی مقدمات مرحوم نائینی در باب ترتب هم همین است و بعد هم آقای خمینی مثلاً،

س: مبنای انحلال شما بیشتر نظرتان هست که می گوید

ج: نه در مقام جعل ناظر است

س: حالا چطور ممکن است

ج: حالا دیگر در جای خودش، دیگر این چون خیلی بحث طولانی است

س: مقدمات مرحوم نائینی را فرمودید امام قبول کردید این جا را

ج: بلی قبول کرده

س: مشهور این را می گویند دیگر

ج: مشهور این را می گویند، آقای خمینی تندتر رفته از نائینی، حالا نائینی یک مقدار گفته ایشان تندتر رفته جلوتر رفته،

س: شهید صدر هم تراحم ملاکی هم آورده

ج: آن در مثل اصول یک چیزی تراحم حفظی ملاکی به نظرم حرف آقاضیاست حالا یک جوری ایشان برداشتند نوشتند علی ای حال آن وقت لذا فرق تراحم و تعارض این است که در تعارض یکی از این دوتا ثابت است، در تراحم هر دو ثابت اند،

س: فعلیت

ج: نه فعلیت خارجی، شارع نمی دانیم در این جور شارع به مقام جعل هم نظر دارد این ها می گویند شارع به مقام جعل نظر ندارد شارع گفته نماز اول وقت بخوان شارع گفته نماز جماعت بخوان، این را که شارع گفت تمام شما یک وقتی پیش آمده اول بخوانیم جماعت نیست جماعت بخوانیم اول نیست دقت کردید این را گفتند تراحم، اصطلاح شان این شد روشن شد یعنی گفتند تراحم می خورد به مقام امتثال و این مربوط به شارع نیست اصلاً این از محدوده کار شارع خارج است، بنده عرض کردم نه این مقام امتثال هم محدوده شارع است یعنی آقایون آمدند گفتند که اعتبارات فرض کنید وجوب دارای دو مقصد است دارای دو هدف

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

جلسه: ۲۱

صفحه ۷

.....
است دارای دو غرض است غرضی ادنی و غرض اقصی، غرض ادنی ایجاد داعی است در مکلف مثلاً می گوید برو آب بیاور، ایجاد داعی در انگیزه به اصطلاح ایرانی ها انگیزه و داعی درش ایجاد کند پا شود برود آب بیاورد، آن که نمی خواهد خودش آب بیاورد به خاطر من، این ایجاد داعی را بهش می گویند غرض ادنی غرض اقصی هم بالفعل آب بیاورد آب بیاورد خارجاً آن وقت این ها حرف شان این است که در اوامر آنی که فعلاً پیدا می شود همان غرض ادنی است غرض اقصی تخلف دارد ممکن است پیدا بشود و لذا در مقام جعل ناظر به غرض اقصی نیست فقط ناظر به غرض ادنی است که ایجاد داعی بکند برو آب بیاور فقط ایجاد داعی بکند پاشه برود آب بیاورد، اما این که عملاً آب بیاورد نه این غرض اقصی نیست حالا غرض کردم دیگر این ها را یکی یکی بخواهم شرح بدهم،

س: این بیشتر با مبنای انحلال ساز و گار است با مبنای خطابات قانونی ساز و گار نیست،

ج: فرق نمی کند نه در این جهتش فرق نمی کند نه بحث خطابات قانونی یک کمی به نظر من،

س:

۱۹:۱۵

ج: نه نه به نظر ما ناجور حوزه های ما شده اساساً بعدش هم چون مرحوم آقای خونساری رحمه الله علیه مرحوم آقای خونساری است با قصه باران،

س: بلی حاج سید محمد تقی

ج: حاج سید محمد تقی خب ایشان خیلی چهره ای که آدم ازش می بیند خیلی اهل زهد و ورع و تقواست و این ها من تا آن جای که خبر دارم اولین بار در قم ایشان دارد خطابات قانونی را

س: حضرت امام

ج: ایشان ظاهراً از ایشان گرفته، ایشان در این خدا رحمتش کند آقای انصاریان رحمه الله علیه رضوان الله علیه حاج آقا تقی یک چیزی راجع به مرزبان ایمان و یقین نوشته راجع به حاج سید محمد تقی خونساری، آخرهایش اگر نگاه بکنیم یک رساله تقریر بحث ایشان است،

س: عربی به فارسی نوشته

ج: یعنی عربی ننوشته فارسی نوشته در آن جا به مناسبت می گوید خطابات شرعی به منزله خطابات قانونی هستند آن جا دارند و لذا می گوید این ها درش بعث و زجر نیست، خب بعث و زجر که هست در خطابات نمی شود انکار کرد مثلی که به نظرم یک کم تند رفتند یک دیر آمده به حوزه های ما یک کمی دیدند، مثلاً این از زمان مونتوسکی آمد به حوزه های ما این هم آمد یک دیر آمده به حوزه های ما یک کمی جبران کردند رفتند علی ای حال به هر این مطلب ایشان قابل قبول نیست خطابات شرعی ما توضیح دادیم ما اولاً اصلاً تعبیر اصلاً ما گفتیم اول خود قانون ببینیم چیست؟ قبل از خطابات قانونی خطابات مرحله بعدی قانون است اصلاً ضوابط قانون ضوابط نکات فنی این ها نکات دیگر این خطابات مرحله متأخرش است و این آقایی هم که نوشتند که خطابات قانونی قائل به انحلال نیستیم این ها اصلاً اصل مطلب را شرح نداده اصلاً التزامات قانونی چه است حقیقتش چیست؟ آن مرحله خطابات بعدش و ما توضیح دادیم که با تأمل در آیات رو جهات مختلف حالا نمی خواهم وارد بحثش بشوم خطابات

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۲۱

.....
قانونی یعنی احکام، اصلاً برداشت اولیه علمای اسلام از خطابات شرعی احکام شرعی رابطه عبد و مولاست اصلاً رابطه رابطه عبد و مولی گرفتند آن وقت رابطه عبد و مولی ضوابط خاص خودش دارد رابطه قانونی ضوابط خاص خودش ما اصلاً از آن راه خطابات را مرحله بعدی گرفتیم اصلش بحث آن است و این رابطه عبد و مولی انصافاً در اذهان علمای ما هست دیگر نمی شود انکار کرد آقای خویی در دلالت صیغه افعَل می گوید چون سیره عقلاست که یجب علی العبد اطاعة المولی، یعنی بحث لغوی را هم حتی ایشان برده روی به اصطلاح عرف مولی و عبد رابطه مولی و عبد، ما آن جا مفصل توضیح دادیم رابطه مولی و عبد چه ضوابطی دارد، رابطه قانونی چه ضوابطی دارد، از ظواهر آیات با رابطه قانونی می سازد ولو ما رابطه قانونی را اصطلاحاً قبل از اسلام در قوانین حمورای داریم در قوانین یونان باستان داریم در جامعه عربی ما قانون نداریم در مکه و مدینه روح قانونی نداریم اصولاً نداریم روح نیست حالا قوانین حمورای هم باز چه خصوصیتی دارد که دیگر بحث هایش خیلی طولانی است چون قوانین حمورای چاپ شده سه هزار و هفتصد و پنجاهتا شصت تاست المثله، نگاه بکنید عراق هم چاپ کرده چون حمورای ما آشور است به اصطلاح آشور تقریباً منطقه شمال عراق است، گاهی هم از حدود بابل حله تا شمال عراق و همین ها بودند که بعد مثلاً

۵۲: ۲۲

که بخت النصر باشد حمله کرد به یهودی ها این هم از آشوریهاست این ها مثل نبی پال چه است؟ آشور بانی پال آشور یعنی آشوری ها سلسله ای هستند که در این جا بودند و خودشان هم گاه گاهی با ایرانی ها جنگ داشتند جنگ و گریز با خود ایرانی ها داشتند بعد از به اصطلاح نبوخ

۱۶: ۲۳

هم فروش رفت و به این ها حمله کرد بعد رفت بیت المقدس و یهودی ها را از بابل برگرداند بیت المقدس برای همین برو فروش خیلی احترام قائل اند به همین جهت این بعد از قصه آشوریهاست آشوری ها در این قسمت عراق بودند یعنی این که قبل از ایرانی ها آشوری ها بر این جا مسلط بودند علی ای حال این حمورای که قوانین دارد سه هزار و هفتصد و نمی دانم پنجا، پنجا و سه، نگاه کردم اما قوانینش حالت فروع فقهی دارد مثلاً اگر کسی یک گاوی نگاه کردم اگر گاوی خرید به این مبلغ و بعد مثلاً چنین شد بعد شاخش چنان شد بعد نمی دانم حالا همه ریز ریز است، آن روح قانونی که الآن مراد ما هست درش وجود ندارد بیشتر همین تفریعات فقهی است مثل تفریعات فقه ما تعبیرش این جوری است این را عراق چاپش کرد به نام المثله المثله قوانین حمورای است دیگر کل قوانین حمورای در یک مجلد چاپ شده شاید چند چاپ داشته باشد نه؟

س:

۱۳: ۲۴

روایت را آوردند،

ج: کدام یکی

س: روایت مال عمره را

ج: بیار، روایت را بیار،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۲۱

س: توی فقیه ندارد

ج: همین فقیه ندارد

س: بعد این تهذیب متنش این جوری شروع می شود یعنی توی تهذیب بحث مواقیت است بعد می رسد به این بحثی

ج: این حتی عمره رجب را هم همه نیاوردند کلینی قبول کرده ظاهراً صدوق قبول نکرده استثنای عمره رجب را قبول نکرده،

س: فی تقدیم الاحرام قبل المیقات لمن خاف فوت العمره فی رجب

ج: که دارد؟

س: توی عبارت تهذیب این است بعد ایشان می گوید روی ذلک حسین ابن سعید عن صفوان ابن یحیی عن اسحاق ابن عمار قال

سئلت ابا ابراهیم علیه السلام عن الرجل یجئ معتمراً ینوی عمره رجب

ج: کلینی از این راه نقل نکرده

س:

۲۵:۰

ج: بلی بخوان می خواهی کلینی از راه کتاب صفوان نقل کرده چون من عرض کردم احمد ابن ادریس عن محمد ابن عبدالله این

کتاب صفوان است کلینی از این راه ایشان از راه کتاب حسین ابن سعید نقل کرده و الا

س: در متن فوت دارد توی جامع الاحادیث که این ها را دوتا حدیث کردند نه دوتا متن بعد قبل ان یبلغ العقیق

ج: عقیق

س: عقیق ان یحرم قبل الوقت فیجعلها لرجب او یأخر الاحرام لعقیق فیجعلها لشعبان قال یحرم قبل الوقت لرجب فان لرجب فضلاً

فهو الذی نوی

ج: من تو ذهنم، من تو ذهنم دیشب هم اگر یادتان، یعنی شب قبلی تو ذهنم فان لرجب فضلاً بود توی نسخه کلینی فضله دارد

من تو ذهنم همه اش فان لرجب فضلاً، وقتی خواندی فضله گفتم معلوم می شود حافظه ما خراب شده دو مرتبه، من تو ذهنم

همه اش این بود فان لرجب خواندم فان لرجب فضلاً پس معلوم می شود این نسخه مرحوم تهذیب بوده در ذهن من،

س: در ادامه ایشان در ادامه توضیح همین بحث عمره رجب می گوید و عنه عن فضاله عن معاویه ابن عمار قال سمعت ابا عبدالله

علیه السلام یقول لیس ینبغی ان یحرم دون الوقت الذی وقته رسول الله صلی الله علیه و آله الا یخاف فوت الشهر فی العمره باز

این جا هم فوت شهر اما ذیل رجب آورده

ج: این به خاطر این که چرا می دانم فهمیدم این به خاطر این است که این به اصطلاح حدیث شواهدش نشان می دهد از کتاب

معاویه ابن عمار بوده این غیر از نسخه کلینی است ما در بحث حج در بحث نسخ کتاب معاویه ابن عمار مفصل بحث کردیم،

یکی از نسخ کتاب معاویه ابن عمار نسخه فضاله است این نسخه را ایشان آورده اهواز حسین از ایشان نقل، علی ابن مهزیار و

حسین ابن سعید از ایشان نقل می کنند از فضاله ابن ایوب ازدی تصادفاً عربی صمیم، حالا خیلی ها وقت ها در کوفه می گویند مثلاً

فلان بجلی مولا هم کوفی ها اسم بجلی اند اسدی اند ایرانی هستند ایران که آمدند عرب صمیم

۳: ۲۷

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۲۱

به عکس داریم عکسش هم همین ازدی فضالهُ ابن ایوب ازدی عرب صمیم، صمیم هم دارد صلیب هم دارد با صاد و لام و یاء و بی، صلیب این عربی صلیب، علی ای حال و آن نسخه کلینی
س: عربی بوده

ج: بلی خیلی قح بوده عربی خالص خالص بوده بلی آن نسخه‌ای که مال کلینی است راه دیگری است این دوتا نسخه است نشان می‌دهد نسخه معاویه ابن عمار علی کل یکی بوده این نسخه‌اش یکی است اما آن نسخه خود صفوان یک کم اختلاف دارد نسخه صفوان

س: شهر هم الف و لامش یا ذهنی است یا ذکری است

ج: ذکری باید باشد قبلش یک شهری عمره صحبت بوده دستکاری تو کتاب نکرده خب حالا به هر حال،

س: توی روایت دارد که اشهر الحرم شهر مفرد لعمره رجب در ذیل

ج: بلی

س: رجب ثلاثه

۵۵: ۲۷

ج: فرد

س: فرد فرد دارد که چیز است بعد ببخشید توی فقیه توی بحث عمره‌های مستحب و این فضل، عمره شهر رمضان و رجب و غیرهما دوتا سه تا روایت آورده روایت سومش این است که و فی روایه عبدالله ابن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا احرمت و علیک من رجب یوم و لیلۀ فعمرتک رجیئۀ اما این بعدش حالت‌های تضییق یا تقدیم را ندارد لذا باب بعدی هم که باب موافقت است نمی‌آید دیگر به خاطر رجب جداگانه یعنی کانه روز آخر

ج: من تو موافقت ندیدم من که گفتم ندارد این خب قبول کرده بالاخره قبول کرده

س: باب الموافقت العمره من مکه،

ج: بلی بالاخره ایشان هم قبول کرده، من گفتم قبول نکرده قبول کرده، این که می‌گوید یک روزه مانده هنوز به رجب و مع ذلک شما احرام ببند برای رجب حساب می‌شود معلوم می‌شود موافقت را قبول کرده یعنی استثناء را قبول کرده، انصافاً ببینید اگر ما باشیم و ادبیات قانونی این تعبیر ولو ظاهراً حالت استثناء ندارد این را می‌شود استثناء قرار بدهد چرا این مثل این است که بگوید اکرم العلماء لاتکرم فساق العلماء این هم تخصیص است فرق نمی‌کند لاتکرم فساق العلماء این جا آمده گفته که احرام قبل از میقات نبند این جا گفته اگر یک روز مانده بود ببندی اشکال ندارد خب این تخصیص است روایتی را که از به اصطلاح صفوان عن اسحاق ابن عمار عن ابی الحسن هم که خیلی ظاهر در تخصیص است کاملاً واضح است الا لمیرید الشهر فی العمره کاملاً واضح است که در تخصیص است انما الکلام این روایت دوم این روایت دوم فان لرجب فضلاً یا فضله ظاهر در تخصیص نیست چون یکی از مباحث مهم در باب نقد متن همین است که آقایون توش توجه نکردند که آیا همین طور که قدمای اصحاب فهمیدند این تخصیص است؟ تخصیص معنایش این است که این حکم واقعی است لیکن در وقت استعمال کلی گفته شده مراد استعمالی هست عام، لیکن مراد جدی نیست مراد جدی بعد از تخصیص است یا نه این جا اگر گفتیم نه فان لرجب فضلاً این اصلاً تخصیص

نیست تعبیر تخصیص نیست این باب تراحم است یعنی دوتا حکم ثابت اند هر دو هم سنه رسول الله هستند یکی عمره رجبی یکی احرام قبل از میقات نمی شود بهم نمی شود زد، هر دو حکم هستند لیکن در این جا اگر ما این را دیدیم، آیا احتیاط بکنیم بگوییم انجام ندهد سعی کند عمره شعبان انجام بده، یا بگوییم هر دو تساقط می کنند یا بگوییم مخیر است بین دو سنت رسول الله مخیر است دلش می خواهد الآن قرار بدهند برای رجب، دلش می خواهد بعد بخواند برای شعبان خوب دقت کنید امام در حقیقت، اگر گفتیم تخصیص است

س: علاج تراحم کرد

ج: علاج تراحم کرد و عرض کردیم از نظر فقهی و علمی خیلی تأثیرگذار است این دو اصلاً دو سنخ کار است آقایان ما متأسفانه در بحث نقد متن که الآن شما مطرح می فرمایید بین این دو تعبیر را فرق نگذاشتند و ما این را می خواستیم بگوییم تمامی،

س:

۶: ۳۱

ج: دقت کردید این دوتا تعبیر است اگر تخصیص بود اهل سنت با مناقشه می کند ما باید برگردیم به امامت و عصمت و ما مذهب مان این است اما اگر تخصیص نبود بحث علمی است ممکن است عالم سنی هم بگوید بلی حق همین طور است من هم می گویم عمره رجب مقدم است یا عالم سنی بگوید نه آن که می گوید قبل از میقات احرام نه، آن مقدم است بالاخره بحث فقهی است و نتیجتاً خوب دقت کنید نتیجتاً این است که در بحث فقهی حالا یا این را ترجیح بدهد این سنخ حکم که مثلاً بگوید مخیر است یا این سنخ حکم که این را بگذار تو شعبان احرام ببند، یا بگوید تو رجب نیت عمره رجبی بکن و رجب حساب می شود این را معامله سنت می دانند ولو فقیه استظهار کرده لیکن معامله سنت می دانند این را جزو سنن می دانند و لذا همان اولش گفت لیس ینبغی لک ان تحرّم، دقت کردید این جزو معامله سنن، پس یک بحثی ما چون راجع، حالا این بحث پیش آمد راجع به عمره یک تخصیص داریم یک تخصیص عمره رجب، تخصیص دوم یک بابی است بعدش است شاید تو وسائل هم هست تو جامع الاحادیث هم هست ناذر کسی که نذر بکند احرام قبل المیقات که این را هم در وسائل سه تا یا چهارتا حدیث آورده،

س: تو تهذیب هم بعدش بود

ج: این حدیث نذر احرام قبل، منحصرأ در تهذیب است نه در کافی آمده نه در فقیه، فتوایش هم و فتوایش هم از شیخ شروع شده مثلاً مقنعه شیخ مفید هم ندارد نه فتوی قبل از شیخ طوسی داریم و نه روایت را داریم و لذا آن شب هم عرض کردیم که ایشان هم شوخی کردند، تبنیات شیخ است این جزو تبنیات ایشان است جزو تلقی اصحاب سخت است اصحاب ما الآن یکی از ادله برای این که نذر احرام این خب از زمان شیخ تا حالا مشهور شده اصحاب فتوی دادند راست است از زمان اصحاب مشهور شده نمی شود انکار کرد از زمان شیخ که این مطلب را فرمود در نهایی هم آورده لناذر الاحرام قبل المیقات اگر نذر کرد درست است بحث فقط سر این است که این را شیخ تبنی کرده مادام اولین نفر خود ایشان است تبنی است اجتهاد ایشان است ما ملزم به اجتهاد شیخ نیستیم اگر مطلبی را تلقی از اصحاب کرده این تلقی احتمالاً از امام معصوم است از ائمه متأخر است آن ارزش دارد اما اگر خودش تبنی کرده رأی فقهی است این رأی فقهی مبنی بر این بوده که این احادیث قابل اعتماد است قابل قبول است ولو نه کلینی این احادیث را آورده حتی یکی از آنها را نیاورده و نه شیخ صدوق هیچ کدام این احادیث را نیاوردند شیخ اولین بار عرض کردم

من به ذهنم این جور می آید اینی که در ذهن شیخ طوسی شیخ طوسی در بغداد که بوده اولاً بحث حجیت خبر مسلم بود اگر کسی می گفته خبر حجت نیست مثلاً شیعه باشد می گویند این حتماً عقلش کم است دیگر بحث حجیت خبر جزو به اصطلاح استاندارد علم بوده اصلاً نمی شده کسی بیاید بگوید خبر حجت نیست از آن ور هم می دیده که این روایات آمده یکش در کتاب حسین ابن سعید است یکش در کتاب نوادر الحکمه است این ها کتاب معروف و مشهور بین شیعه هستند پس شما چرا فتوی ندادید؟ شیخ آمده گفته این خبرها نسبتش با آن قاعده که احرام قبل از میقات صحیح نیست عموم و خصوص من وجه است، و مطلق است معذرت می خواهم، پس تخصیص می زنیم و تخصیص هم به قول امروزی ها دیگر در آوردند عبارت را تعارض غیر مستقر است از تعارضی نیست که مستقر باشد غیر مستقر است جمع عرفی دارد قبول می شود که عرض کردم خودم این مطلب که جمع عرفی دارد قبول می شود از زمان شافعی از اواخر قرن دوم آمده البته احتمالاً در مصادر قبل از ایشان هم بوده نوشتاری که الآن ما داریم رساله شافعی است درباره تخصیص که یک جمع عرفی است و شیخ طوسی هم این هم تو عرف جا، الآن هم شما بیایید تو حوزه بگویید آقا تخصیص معلوم نیست باشد هم شاید به عقل شما بخندند چون دیگر در حوزه های ما تخصیص شده جمع عرفی به قول آقای

۸: ۳۵

مطالب شما را کسی نگفته چون توجه نشده یعنی این ها توجه نکردند که تخصیص اصلش به شافعی بر می گرده

س: عبارت ابن ادریس را بخوانم یک گزارشی خلاصه ای از این اختلاف تو بین جمع خیلی خلاصه است

ج: کدام یکی است

س: همین بحث احرام قبل از میقات به نذر، که می گوید اجماع بر آن ور بوده

ج: که می گوید؟

س: ابن ادریس،

ج: من خیال کردم من حواسم رفت ابن ادریس چون محمد ابن ادریس شافعی است، همه اش ذهن، چون ذهن من اسم شافعی را

بردم ذهنم رفت توی شافعی که خود شافعی چه ربطی به این جا دارد حالا هی می گویم که گفتم هی می گوید ابن ادریس

س:

۵۰: ۳۵

فی شیء فَعَجَزَ لَمْ يَتِمَّ كُنْ مِنْ وِفَاءَ بِهِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ لِقَوْلِهِ تَعَالَى لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا فَقَدْ رَوَى أَنَّهُ مِنْ نَذَرِ أَنْ يَحْرِمَ بِحُجَّةٍ

أَوْ عَمْرَةٍ مِنْ مَوْضِعٍ بَعِينَةٍ وَأَنَّ كَانَ قَبْلَ الْمِيقَاتِ وَجِبَ عَلَيْهِ وَفَاءٌ بِهِ فَإِنَّ كَانَ عَلَى هَذِهِ الرِّوَايَةِ أَجْمَاعٌ مَنَعَدٌ

ج: منعقد باب انفعال است یعنی

س: لازم است

س: بلی و الا فالنذر غیر صحیح لانه خالف المشهور لانه لاختلاف بین اصحابنا فی ان الاحرام لایجوز

ج: ایشان چون خبر واحد را حجت نمی داند صحیح هم باشد حجت نمی داند

س: الا من المیقات

ج: به قواعد بر می‌گردد دیگر،

س: بلی و بینهم خلاف فی انه ان نذر ان يحرم قبل الميقات فهل يلزمه و ان عقد نذره ام لا؟ فبعض يوجيزه على هذه الرواية و بعض لايجيزه و يتمسك بالاصل و الاجماع المنقعد اصل يعنى همان عموم مرادش از اصل عمومى كه لاتحرم دون الوقت قبل المواقيت التى وقتها رسول الله به آن قاعده كلى بر، به عموم بر مى‌گردد خب حالا روايتش را بخوانيد من چون الآن تمام بحث ما الآن باز رفته رو بحث متن بحث ما يکش اين است كه آيا اين روايت را قبول كنيم يا نه؟ كه اين بحثهاى سندى و فهرستى و رجالى و اينها دارد كه من الآن اشاره عابره مى‌كنم رد مى‌شويم، بحثهاى كه الآن نظر ما اين است كه آيا همين طور كه شيخ طوسى فرمودند از اين روايت تخصيص در مى‌آيد يا نه؟ اين بحث مربوط به متن ما اين جاست مثل همان بحث رجب كه آيا ازش تخصيص در مى‌آيد يا تراحم حكمين است در مقام جعل آنهم اين هم آيا ازش تخصيص در، پس دوتا كار شد يكي اين كه شيخ روايات را آورده ديگران نياوردند يكي اين كه ازش تخصيص فهميده ازش تخصيص فهميده مى‌شود يا نمى‌شود؟ در مى‌آيد كه اين روايت نسبتش با آن عمومات به قول ايشان اصل و اجماع، نسبتش با عمومات عموم و خصوص مطلق است اين مطلب،

س: استثناء کرده ايشان كه

ج: بلى بلى الآن هم علماء هم همين طور مى‌گويند ديگر لايجوز الاحرام قبل الميقات، الآن كه عروه ديگران الا فى عمره رجب لمريد و الا لمن نذر ذلك تعبير به تخصيص مى‌كنند شيخ هم تعبير به تخصيص کرده آيا واقعاً همين طور است يا نه؟ حالا بابش را مى‌خواهيد بخوانيد

س: عبارت شيخ تو تهذيب بعد از آن روايت فوت الشهر فى العمره، در ادامه گفتند و من نذر ان يحرم قبل الميقات فانهم يلزمه الاحرام من الموضع الذى نذر منه،

ج: خوب دقت بفرماييد يك نکته هم عرض كنم خدمت تان براى اين كه آشنا بشويد با مراجعه به تهذيب تهذيب اساساً شرح مقنعه مفيد است اين عبارت تو مقنعه مفيد نيست و لذا خودش آورده توى مقنعه مفيد و من، نگفته قال قوله مثلاً من نذر، اين عبارت مال خودش است وقتى كه در مقنعه نباشد خودش مطلب را مى‌فرمايد حالا ايشان فرمودند ما خودمان مى‌گويم حالا حالا ما خودمان مى‌گويم، و گفت انبياء را تكبرى نيست پس بنا بر اين و من نذر اين عبارت فقهي است در تهذيب آورده چون در مقنعه نبوده بايد در مقنعه مى‌آمد نيامده ايشان عبارت فقهي را خودش آورده و دليلش را هم ذكر کرده بفرماييد اين هم شرح عبارت تهذيب،

س: بلى روى ذلك الحسين ابن سعيد عن حماد عن الحلبي قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل جعل لله على شكره ان يحرم من الكوفه قال فليحرم من الكوفه و ليفى لله بما قال

ج: اين روايت اين است فليحرم من الكوفه و ليفى لله بما قال اين روايت اول آن وقت روايت را حتى مثل مثلاً جامع المقاصد البته مرحوم شيخ كه نگفته صحيح و اينها اين روايت را عدهاى از علماى ما الانش هم الى يومنا هذا عدهاى بحث دارند چون اين روايت را صحيحه گرفتند حسين ابن سعيد ثقه است حماد هم يا حماد ابن عثمان يا حماد ابن عيسى است ثقه است حلبى هم كه ثقه است هر كدام از حلبى‌ها باشد مشهور حلبى عبيد الله ابن على حلبى است محمد ابن على هم هست يحيى هم هست هر كدام از حلبى‌ها باشد ثقات اند، پس حديث صحيح است اين مال البته ايشان نوشته كه صحيح يا نه؟ اما اين حديث هست، دوم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۴

جلسه: ۲۱

س: احمد ابن محمد ابن عیسی عن محمد ابن اسماعیل عن صفوان عن علی ابن ابی حمزه قال کتبت الی ابی عبدالله علیه السلام اسئله عن رجل جعل جعل الله علیّ،
ج: لله علیّ

س: جعل لله اشتباه، جعل لله علیه ان یحرم من الکوفه قال یحرم من الکوفه و حدیث بعدش این است که محمد ابن الحسن الصفار عن محمد ابن الحسین عن محمد ابن محمد ابن ابی نصر عن عبدالکریم عن سماعه عن ابی بصیر
ج: عبدالکریم عبدالکریم ابن عمر خصمی است که از واقفیه است مرد جلیل القدری است اما خوب واقفی است ننوشتند از واقفی های تند هم باشد ایشان زیاد بزنی از ایشان زیاد نقل می کند

س: قال سمعت یقول لو ان عبداً انعم الله علیه نعمه او ابتلاه ببلیه فعاfoه من تلك البلیه فجعل علی نفسه ان یحرم بخراسان کان علیّ ان یتیم،

ج: یتیم یعنی یوف بنذره نذرش را انجام بدهد، تمام شد دیگر همین است

س: بعدش دیگر بعدش ایشان می گوید و من احرم قبل المیقات فاصاب السیل

ج: الی آخره

س: فلیس علیه شیء که مسأله بعدش است

ج:

۲۰:۴۱

عرض کنم این مسأله ای است که مرحوم شیخ در کتاب شان هیچ کدام از این روایات را مرحوم کلینی یعنی این سه تا مصدر یکش احتمالاً چون بحث حج است، کتاب الحج حسین ابن سعید باشد، یکش کتاب الحج صفار است البته صفار شیخ نسبتاً زیاد ازش نقل می کند و منفرد هم هست اصحاب دیگر نقل نمی کند یکش هم کتاب الحج احتمالاً احمد ابن محمد ابن ابی عیسی باشد صاحب نوادر احتمالاً در کتاب الحجش ایشان این حدیث را نقل کرده احمد ابن، هر سه کتاب در قرن سوم است و طبعاً هر سه کتاب هم مشهور اند یعنی هم کتاب حسین ابن سعید و هم کتاب احمد و هم تاب صفوان هر سه مشهور اند و در قرن سوم در قرن چهارم که به ذهن ما قرن تنقیح احادیث است هر سه حدیث را حذف کردند آن وقت در این احادیث آن حدیث سماعه توش عبدالکریم ابن عمر هست آن که واقفی، آن حدیث صفوان که سندش ظاهراً خیلی خوب است احمد ابن محمد ابن عیسی عن محمد ابن اسماعیل عن صفوان بعد دارد عن علی ابن ابی حمزه که این رأس الوقفه، در این حدیث اولی واقفی نداریم عن الحلبی است دقت کردید این توش واقفی نداریم آن دوتا توش واقفی داریم تو آن دوتا حدیث دیگر آن وقت شیخ طوسی بین تعبیر الا ندارد، ندارد لاتحرم

۴۲:۵۰

الا، تعبیری می گوید این جایز است پس نسبتش با آن عموم می شود تخصیص

س: و حال آن که با تراحم هم می شد،

ج: توش ندارد تعبیر به تراحم ندارد حالا جلد هفت الغدير را هم بیاورید مال مرحوم آقای امینی می خواهید کلمه خراسان را توش بیاورید این ذیل روایت که قصه ابی بصر است و خراسان این اصلش این است این قصه اولین بار به شدت در زمان عثمان مطرح شد اصلاً

س: خراسان یا بخراسان

ج: شاید بخراسان باشد این عامر ابن کریز کریز را بیاورید، گُرز یا کریز این پسر عموی عثمان است این نذر کرد این می خواست نیشابور را فتح بکند نذر کرد ببینید دارد که اگر انعم الله علیّ نعمه، نذر کرد که اگر بتوانم نیشابور را فتح کنم از همین نیشابور احرام می بندم تا مکه و نیشابور را فتح کرد

س: این جلد هشت است فکر کنم

ج: این چاپی که ما داریم هفت است

س: می گوید احمد البیهقی فی السنن الکبری،

۵۵: ۴۳

بخوانم

ج: بخوانید آن وقت خوب دقت کنید بخوانید شما حالا آن وقت در این جا از عجایب این است که به عثمان نسبت داده وقتی که ایشان از خراسان چون ما بعضی از عرفا هم داریم که از خراسان احرام بستند شش ماه تو راه بودند یعنی شش ماه تو حال احرام، از کوه و دشت و بیابان و زمین و زمان رد می شدند با همین لباس احرام این خب ایجاد سر و صدا کرد که این با لباس احرام امیر خراسان آمده مثلاً تا به اصطلاح مکه، بعد عثمان بهش می گوید این چه کاری است تو کردی؟ گفت من نذر کردم، گفت بی خود نذر کردی، تو باید می آمدی این جا از میقاتی که رسول الله معین کرده احرام تو حق نداشتی نذر هم بکنی بیهوده است از زمان عثمان این بحث مطرح شد روشن شد قبل از عثمان بود این بحث، ایشان الآن نقل می کند الآن می خوانم برایتان اما سر و صدا توش نیست مثلاً عمر وقتی فتح، از بیت المقدس احرام بست، اما سر و صدا نیست سر و صدا مال عثمان و پسر عمیش است آن وقت متأسفانه بعد از قصه عثمان به امیرالمؤمنین هم نسبت دادند که خوب است احرام قبل از میقات ببندید لیکن مطلقاً نه با نذر اشتباه نشود من تمام الحج و العمره ان تحرّم بهما من دویرة اهلک از همان لحظه ای که از خانه در می آیی احرام ببند، چرا؟ چون احرام اولین عمل حج است احرام زمینه حج نیست اولین عمل حج است پس تو از حین خروج از خانه تا روزی که می خواهی انجام بدهی هدی را در حال احرام هستی؟ در حال حجی، لذا حج تام است تام من تمام العمره، و احتمال بسیار قوی در همین کتاب سنن بوده کتاب ابورافع آن وقت روایات دیگر حالا اگر وقت کردند که عده ای از حجاج از کوفه آمدند فیهم ابوحمزه گفتند ما تو راه احرام بستیم خیلی ها اوضاع شان قیافه هایشان حضرت فرمودند چرا تو راه؟ از همان میقات احرام می بستید اگر این روایت قابل اعتماد، یادم می آید سندش خیلی نقیح نبود اگر این روایت قابل اعتماد باشد معلوم می شود تا زمان امام صادق و مثل ابوحمزه هم عقیده اش این بوده که قبل از میقات می شود احرام بست مثل ابوحمزه که آن دعا را از امام سجاد نقل می کند روشن شد چه می خواهم بگویم بحث سر این بوده که اصلاً احرام قبل از میقات جایز است یا جایز نیست؟

س: شیخ تو خلاف مفصل این را آورده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۲۱

ج: نه چند نفر دارند فقط شیخ

س: مرحوم شیخ هم توجه به این داشته و مسأله را مطلقش آورده نه در نذر

ج: نذر هم دارد مطلق

س: شیخ تو خلاف نظرش این است که نذر هم می تواند

ج: نه نمی تواند،

س: گفته این ها که گفتند مخالف است مخالفین است

ج: مخالفین، حالا خوب دقت کنید وقتی که مثل ابو حمزه زمان امام صادق و من با یک شواهدی اثبات کردم که این مطلبی که ایشان می گوید درست هم هست مخصوصاً که می گوید یحرم من الکوفه ما جایش را هم معین کردیم این به اصطلاح آن جای که بوده به اصطلاح کناسه بنی ازرم، ازرمی ازرمی بنی ازرم آن جا احرام می بستند تقریباً از مسجد کوفه می خواهم برویم به طرف نجف آن اوائل راه این جا کسانی که از کوفه می خواستند احرام ببندند از این جا احرام، این را ما

۴۷: ۱۵

پیدا کردیم اصلاً جایش را هم معین کردیم که از کجا احرام می بستند برای کسانی که از کوفه می خواهند در بیابند روشن شد پس بنابراین یک مسأله ای چیزی بوده و متأسفانه چون مسأله عثمان آمد این مسأله غیر از جانب فقهی یک جانب کلامی هم پیدا کرد سر مسأله خلافت و

س:

۴۷: ۲۷

ج: بوی سیاسی گرفت، حالا تعجب این است که اصحاب ما احرام قبل از میقات جایز نمی داند حالا فتوی بر این است که احرام آقای امینی حالا می گویم ایشان باید برایتان بخوانند آقای امینی این جا آوردند رأی عثمان را نقل کردند لایجوز الاحرام قبل المیقات ایشان می گوید نه بی خود گفته، بهتر

۴۷: ۵۵

بهتر است که انسان از قبل از میقات احرام ببندد به خاطر لجبازی با عثمان، به خاطر لجبازی

س: مخالفت با عامه،

ج: به خاطر مخالفت با عامه ملتفت، مرحوم آقای امینی

س: الان ایشان عبارت از خود چیز آورده از سنن کبری روایت را از سنن بخوانم

ج: نه دیگر همان عبارت چیز را حالا بخوان، عبارت آقای امینی می خواهم چون، آقای امینی می گوید زیاده فضل بهتر است که آدم قبل از میقات احرام ببندد اصلاً ملتفت نشده که این خلاف اجماع الآن شیعه است عرض کردم این مسأله ظاهراً تا زمان امام باقر کیش و قوس داشته، و شواهد ما حاکی است شاید به احتمال قوی واقفیه هم عقیده شان همین بوده که مثل آقای امینی که خیال کرده زیاده فضل، چون گفته مثلاً عثمان گفته جایز نیست احرام قبل از میقات این ها به خاطر مخالفت با عثمان می گویند پس جایز است حالا عبارت آقای امینی را بیاورید، بلی آقا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۲۱

س: روایت را پیروی کرده،

ج: احتمالاً روایتش مال همان سنن باشد چون در روایت ما داره که قلت من این؟ قالوا روینا عن علی انه قال من تمام الحجه فقال علیه السلام کذبوا علی علی، اصلاً دروغ گفته یعنی مطلب دروغ است آن وقت حالا چرا واقفیه این کار را کردند درست نمی دانیم احتمال ما که می دهیم واقفی ها معتقد بودند که احرام قبل از میقات جایزه، مثل آقای امینی که من حیث لایشعر، چرا؟ چون می خواهد با عثمان مخالفت بکند حالا که می خواهد با عثمان مخالفت کند چون عثمان گفته لایجوز، پس این مطلب درست نیست پس یجوز و فیه زیاده فضل، ابن حزم این مسأله، عرض کردم می خواهیم حالا مطالب فقهی را بگوییم و اقوال و این ها که از بحث خارج می شود ایشان هم عقیده اش مثل عثمان است مثل ما لایجوز الاحرام قبل المیقات ایشان هم همین مبنی را می گیرد

س: حالا طبق آن بحث متن حدیثی برویم جلو جالب است که این را شما می خواهید بگویید ولو فتوی هم داده باشند می شود گفت از باب تزاحم است

ج: نه نه این را می خواهم یک چیز بگویم آن یکش گفتیم تزاحم این یکی یک چیز دیگر بلی خب

س: روزمان هست نمی توانیم بگیریم

س: الغدير جلد هشت صفحه

ج: چاپی که من دارم هفت است بلی

س: بلی مورد بیست و یک

ج: مورد اشکالات بر عثمان جلد شش بر عمر است نوادر الاثر جلد هشتش یا هفتش مال

س: شماره ۲۱ رأی الخلیفه فی الاحرام قبل المیقات

ج: اصلاً این را معیار قرار داده

س: اخرج بیهقی فی السنن الکبری بالاسناد عن داود ابن ابی

۳۳: ۵۰

ان عبدالله ابن عامر ابن کریز

ج: این پسر عمویش است عبدالله ابن عامر ابن کریز و این والی خراسان است،

س: حین فتح الخراسان قال لاجعلن شکری لله ان اخرج من موضعی محرم فاحرم من نيسابور

س: اهل بوده اهل بوده

۵۷: ۵۰

ج: من شکری لله حالا می آید که من جعل لله علی نفسه چون این تعابیر متون مختلف دارد حالا این هم، بلی

س: فاحرم من نيسابور فلما قدم علی عثمان، لامه علی ما صنف،

ج: لامه، ملامت این چه کاری کردی تو قبل از میقات احرام بستی

س: قال ليس كتضبط، تضبط من الوقت الذي يحرم منه الناس

س: تعبیر به لیتک یک مقدار دارد با چیز می گوید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۲۱

ج: ملایمت یعنی، خب این چون سنت بوده آخر

س: همین

ج: نمی خواستند شدت بدهند، اما مرادش این که این کار باید می کرد

س: با رخصت می سازد

ج: با رخصت، با عزیمت نه، اما عرض کردم این نکته فنی اش این هم باز همان نکته ای بحث سنت را مطرح کردیم نکته فنی چون

سنت است نمی خواستند با شدت بگویند بلی بعد

س: بلفظ آخر من طریق محمد ابن اسحاق خرج عبدالله ابن عامر بنیسا بور معتمراً قد احرم منها، و خلف علی خراسان

۵۰: ۵۱

س: فلما قضی عمرته اتی عثمان ابن عفان فذلک فی سنه التی قتل فیها عثمان فقال عثمان

ج: سال سی و پنج،

س: لقد غررت بعمر تک حین احرمت من نیسا بور فقال ابن حزم فی المحلی جلد هفت، صفحه ۷۷ روینا من طریق عبدالرزاق

حدثنا معمر عن ایوب سختیانی

ج: سختیانی،

س: سختیانی

ج: نه سختیانی

س: عن محمد ابن سیرین قال احرم عبدالله ابن عامر من حیره می گوید

۲۲: ۵۲

هم ضبط شده فقدم عثمان

ج: جیرفت، جیرفت جیرفت بوده به اصطلاح شاید نمی دانم من الآن

س: قدم عثمان ابن عفان فلامه فقال له غررت و هان علیک نسکک و فی لبس ابن حجر غررت بنفسک یا غررت بنفسک فقال

ابن حزم قال ابو محمد یحیی

۴۴: ۵۲

و عثمان لا

ج: این زیاد دارد توی ابن حزم قال علی قال ابو محمد مرادش خودش است خود ابن حزم است مؤلف کتاب رسم بوده سابقاً

س: و عثمان لایعیب عملاً صالحاً عنده

ج: بین

و لامباحاً فانما یعیب ما لا

۰: ۵۳

ج: همین سنت

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۲۱

س: عنده لاسیما و قد بین انه هوان بالنصوص

ج: بین هوان

س: و الهوان لایحل

ج: اصطلاحاً خیلی در ادبیات شان دقت می کردند می خواستند بگویند جایز نیست اما یک تعبیر آوردند آدم خیال می کرد مثل لاینبغی که دیشب پری شب عرض کردم این حرف ابن حزم درست است خیلی دقیق است این حرفی خیلی مراعات می کرد اگر در خود نص کتاب بود یا خود سنت بعینه بود آن جا شدت اما این چون سنت نیست احرام از میقات این است یک استظهار از آن است پس قبل از میقات لایجوز بین، این استظهار از آن چون استظهار از آن است به یک لفظ تعبیر که می خواهند بگویند مثلاً استظهار فقهی من است دقت کردید و الا اگر بود می گفت ان رسول الله سن، اگر می خواست از جای غیر از، مثلاً بعد از میقات می گفت نه عن رسول الله قال من المیقات و لذا فرق می کند تجاوز از میقات بلا احرام، قبل المیقات احرام بستن، این دوتا با همدیگر فرق می کند

س: بعد عبارت ابن حجر در اصابه می آورد چند چیز دیگر اشاره می کند و بعد می گوید قال الامینی ان الذی ثبت فی الاحرام بالحج او العمره ان هذه المواقیت حدّاً للاقل من

۴: ۵۴

الاحرام

ج: دقیقاً خلاف شیعه است

س:

۷: ۵۴

ج: مال بعد را می گوید بلی قبول است نمی شود بعد از میقات، اما قبلش اشکال ندارد رحمه الله علیه
س: و اما الاحرام قبلها من ای البلاد شیء، او من دویره اهل المحرم فان عقده بالاتخاذ ذلک المحل میقاتاً فلا شک انه بدعه محرمة فی تأخیر

ج: این خیال کرده احرام قبل یعنی آن جا را میقات قرار داده، میقات نیست خب میقات می داند کجاست؟ قبل از میقات دارد احرام می بنده عجیب است از مرحوم آقای امینی

س: و اما اذا جیئ به لاستزاده من العبادة عملاً باطلاقات الخیر و البرّ و شکراً علی النعمة، و نذر عقده

۴۳: ۵۴

فهو كالصلاة و الصوم و بقیة القرب

ج: یعنی ایشان نذر را هم حسب القاعدة گرفته خوب دقت کردید چون احرام جایز است قبل از میقات استزاده من الفضل پس با نذر هم به طریق اولی خب بفرمایید

س: بلی فهو

۰: ۵۵

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۲۱

لشکر او بالنذر او لمطلق

۵۵: ۲

کل من ادله هذه العناوين و لم يرد عنه نهى من الشارع الاقدس فانما المأثور عنه و عن اصحابه ما يلي

س: نظرش این بوده که از میقات رد می شده

ج: نه می گوید قبل از میقات بیشتر است

س: نه درست است قبل از میقات احرام می بنده اما یقیناً از میقات رد می شود

ج: خب بشود احرام ندارد دیگر باطل است خب

س: از میقات نباید بدون احرام رد بشود ولی جلوتر می تواند

ج: ایشان می گوید

۵۵: ۲۹

زیاده الفضل استزاده من الفضل و العباده

س: مسیری ندارد تا آنجا که دیگر لبیک نمی گوید لغو است یعنی رد شدن از کنار میقات اصلاً

ج: دقت کردید و خیلی عجیب از مرحوم آقای امینی خب این همین مشکل است که آدم اگر خیلی رفت در کلام،

س: مجتهد بود می گفت من فقه را کاملاً مسلط هستم دیگر،

ج: نشنیدم

س: معروف است ایشان می گوید اگر

ج: نه واضح است که در فقه وارد نیست

س: اگر پاک کنند کل فقه را بردارند من از حفظ فقه را از اول تا آخرش می نویسم

ج: نه قطعاً

۵۶: ۰

است واضح است در کتاب الغدير کاملاً واضح است که فقه وارد نیست

س: علمای طحاوی که زمان حنفی هاست، جساس تلخیصش کرده مختصر اختلاف علماء الآن چاپ شده مسأله را آورده الاحرام

قبل الميقات فقط اقوال بزرگان می خواستند قال اصحابنا افضل الاحرام ان تحرم من دویره اهلک

ج: این همان عن علی است یعنی ابوحنیفه متأثر شده به این مطلبی که عن علی در کوفه نقل شده

س: و هو قول صفیان

ج: یعنی ابوحمزه ثمالی معاصر ابوحنیفه است دیگر آمده پیش امام صادق دقت بکنید معاصر به این معنی چون ابوحنیفه خیلی امام

سجاد چهارده تا، ابوحنیفه متولد هشتاد است امام سجاد یا نود و چهار است یا نود و پنج است یک چهارده پانزده ساله بود امام

باقر را که کاملاً درک کرده امام صادق را هم درک کرده،

س: و قال مالک اكره ان يحرم قبل الميقات

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۲۱

ج: بین اکره گفت چرا؟ اکره

س: سنت

ج: چون سنت است

س: اکره گفته

ج: یعنی استظهار است

س: آن وقت شافعی احب، ببخشید احب الی آن لایحرم قبل المیقات

ج: همین احب الی دقت کردید این یک نکاتی است که در فهم متن عبارت خیلی مؤثر بود یعنی چند شب که ما صحبت کردیم

ارزش این عبارات روشن شد کاملاً سر این که این ها بلی بفرمایید

س: آن وقت این بزرگان نقل می کند چندتا روایت

ج: حالا بگویید

س: بعد می گوید که و روی عن علی علیه السلام و عبدالله اتمامها ان تحریم بهما

ج: من دویره اهل و این همین است که در روایات ما که کذب علی علی، دروغ است امیرالمؤمنین همچون مطلبی فرموده

س: کدام امام است این؟

ج: امام صادق یعنی کاملاً واضح است که اصحاب مثل ابو حمزه زمان امام صادق احرام می بندد معلوم می شود جا افتاده بود دیگر

شوخی ندارد که،

س: این که این ابوحنیفه این روایت را قبول کرده بعید نیست واقعاً کذبوا

ج: دقت کردید امام صادق جریان را عوض کرد آن وقت واقفی ها ظاهراً عوض نشدند برگشتند به همان جریان قبلی حالا اگر

می خواهید باز بقیه اش را بخوانید آن کذبوا علی علی، در یک بابی دارد در کتابی خودی وسائل بابی دارد لایجوز الاحرام قبل

المیقات آن جا دارد چندتا روایت دارد یکش را آن جا می آورد

س: بلی، فقط من می خواستم این را عرض کنم بعد ایشان می گوید اقوال و روایات این جا تمام می کند بعد شاهد را به سیره صحابه

چندتا می آورد می گوید احرام ابن عمر من بیت المقدس بعمره، ابن عباس من الشام، عمران ابن حصین من البصره

ج: حُصین

س: عمر را گفته

ج: بلی

س: احرام من چون پس عمر را

ج: من عمر را دیدم

س: ابن عمر را این جا را، ابن مسعود من القادسیه و لایروی کراهه ذلک عن احد من السلف،

ج: چرا عثمان که قطعاً نه عثمان که قطعاً مخالف است

س: همین را عرض کردیم این عبارت

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۲۱

س: در واقع دارد ایراد می گیرد بر عثمان دیگر می گوید هیچ کس مخالفت نکرد، عثمان دارد مخالفت کرده

ج: مگر عثمان، خب بعد هم ابن حزم هم مخالف است آن هم لایجوز

س: اصحاب نیست

ج: درست شد

س: بلی

ج: خیلی خوب حالا بیاورید این سه تا را اولاً این سه تا روایتی که مرحوم شیخ منفرداً آورده روایت اولش را بیاورید عن الحلبي

روایت اولش یعنی روایت سومش عن ابی بصیر است عن ابی عبدالله بعد عن الحلبي است دومش، عن علی ابن ابی حمزه بطائنی

سومی به جای عن الحلبي، عن الحلبي عن ابی عبدالله دقت کردید حالا باز دو مرتبه همان سه تا روایت را بخوانید که من می خواهم

بگویم نکته فنی اش چیست؟

س: فقط ببخشید چون عبارت چیز ناقص بود عبارتی

ج: آقای امینی

س: عبارت اختلاف العلمای

ج: تهاوی

س: ناقص بود که شافعی را نداشت شیخ توی خلاف فرموده و للشافعی فيه قولان احدهما مثل قول ابی حنیفه و الثانی الافضل

من المیقات الا انه ینعقد قبله علی کل حال این عبارت شافعی بود که جا مانده بود، چه را فرمودید بیاورم

ج: همین سه تا روایت را دو مرتبه

س: قائل به جواز شد یعنی شافعی

ج: تأخیر شد دیگر

س: بلی تأخیر شد

۵۹: ۵۱

ج: همین عبارت وسائل را بیاور، روایت سه تا روایت

س: روایت کدام

ج: همین حلبی روایت حلبی

س: که ما الآن خواندم

ج: الآن خواند همین باب که عن الحسین ابن سعید عن حماد، عن الحسین عن حماد عن الحلبي عن ابی عبدالله

س: نه از خود تهذیب آورده بودم الآن از خود تهذیب می خوانم

ج: خب

س: کدامش را بخوانم

ج: هر سه تاش را سه تا روایت تقریباً

س: اولی روایت حلبی است عن رجل جعل لله علی شکراً

ج: خب یک بحث این است که این مصدرش کتاب حسین ابن سعید که عرض کرم جزو مصنغات است و معلوم می شود چیز دارد یعنی حجت و غیر حجت است
س: قاطی دارد

ج: این طور نیست مثل تهذیب است قاطی دارد این مال این، این حدیث را بعدها عده ای از این کسانی که تهذیب را می خواندند تصحیح کردند حلبی را نوشته عن علی، و لذا بحثی شده که آیا حلبی است یا عن علی است، عن علی باشد مراد علی ابن ابی حمزه بطائنی است که از واقفیه است که حدیثش را خواندیم اگر این جور باشد هر سه حدیث مال واقفیه می شود اگر حلبی باشد نه، حلبی اش مال ماست بعد این اختلاف شد مرحوم حالا مرحوم آقای مثلاً فرض کنیم جامع المقاصد این سند آورده نوشته هذا سند صحیح همین حلبی آورده بود

۲۴: ۱

صحیح می گوید این سند صحیح است قبول می کنم مرحوم مقدس اردبیلی می گوید بلی بعضی از نسخ علی است بعض نسخ، لیکن این حدیث در کتاب نذور آمده و عن الحلبي است آن جا دیگر اختلاف ندارد ایشان توجه راست است ببینید ظاهرش این است که حسین ابن سعید یا احمد این ها دو کتاب یا حتی صفار یک کتاب حج داشتند یک کتاب نذور مثل شیخ در کتاب حج این روایت را آورده در نذور هم این روایت را آورده دوبار آورده ظاهراً آن ها هم دوبار آوردند ظاهراً این مورد اول بیشتر مورد مراجعه علما بوده علما گیر کردند که این حلبی باشد این تصحیح قیاسی در حاشیه کردند که نوشتند عن علی به قرینه حدیث بعدی که می گوید عن علی ابن ابی حمزه تصریح می کند به علی ابن ابی حمزه لذا تعلیق زدند علما که این حلبی نیست این علی است و این همین جور ادامه پیدا کرد بحث همین الآنش هم دارد همین الآن عده ای از آقایون نوشتند که نه مثلاً حلبی صحیح است عده ای نوشتند علی صحیح است، اولین کسی که بحث سندی را روی بحث های قشنگ رجالی برد و بحث کرد ابن، معذرت می خواهم صاحب معالم در منتقی است ایشان اولین نفری است که، ایشان می گوید اگر حلبی باشد این حماد باید حماد ابن عثمان باشد حسین ابن سعید از حماد ابن عثمان نقل نمی کند اگر این علی باشد حماد ابن عیسی است که آن عن علی ابن ابی حمزه نقل می کند و حسین ابن سعید هم از آن نقل می کند پس حدیث می شود موثق، می شود علی ابن ابی حمزه بطائنی.

ببینید یک نکته فنی اولاً در رجال من امروز صبح هم در بحثم گفتم از قرن هشتم به فکر رجال افتادند بعد هم خیال کردند رجال یعنی این آقا ثقه این آقا ثقه دیگر فکر طبقات نشدند اصلاً که اصلاً این طبقه اش به آن می خورد یا نمی خورد مثال صاحب منتقی چون تو حدیث کار کردند می گویند خیلی خوب حسین ابن سعید ثقه حماد هم ثقه است چون یا ابن عثمان یا ابن عیسی، حلبی هم ثقه پس مشکل ندارد ایشان آمده گفت آقا اصلاً نمی شود این بالاخره این حماد یا ابن عیسی است یا ابن عثمان، آنی که در روایات ما از حلبی نقل می کند حماد ابن عثمان است سند زیاد داریم ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي، حماد یعنی حماد ابن عثمان، حلبی هم عبیدالله، زیاد خیلی زیاد این سند مکرر است پس اگر حماد ابن عثمان باشد حسین ابن سعید اهوازی از آن نقل نمی کند اگر حماد ابن عیسی باشد حسین ابن سعید ازش نقل می کند لیکن او از حلبی نقل نمی کند او از علی ابن ابی حمزه نقل می کند به قرینه روایت بعدی این باید عن علی باشد اصلاً، این عن الحلبي غلط است اصلاً غلط شیخ است پس این جا چندتا نکته

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۴

جلسه: ۲۱

شد یکی انفراد شیخ به نقل یکی غلط بودن نسخی که ایشان نقل کرده ازش و این اصحاب ما تا امروز هنوز هم دنبال این هستند که این حدیث را تصحیحش بکنند بگویند بلی امکان دارد امکان بوده که مثلاً حماد ابن عیسی باشد و امکان دارد همین جور با امکان، در بحث‌های رجالی چند دفعه گفتیم امکان نباید بحث نباشد وقوع باید بحث بشود بحث امکان نیست،

س: فقط آن که تهذیب به خط شیخ

س: بلی خب

ج: پیش ایشان باشد

س: پیش شهید

ج: پیش شهیدثانی پسرش مرحوم صاحب معالم

س: احتمال دارد که آن حلبی باشد اشتباه شده

ج: بلی ظاهراً اشتباه است دیگر نه ببینید اشتباه از شیخ نیست نه نسخه شیخ اشتباه بوده

س: نه ایشان شما گفتید ولو شیخ

ج: یعنی شیخ از کتاب حسین ابن سعید که نقل کرده نسخه حسین ابن سعید اشتباه بوده نه این که شیخ اشتباه نوشته آخر این بحثی که ما الآن داریم بر می‌گردد به آن نسخه‌های اصلی هم بر می‌گردد،

س: قبل از مؤلفین کتب اربعه

ج: قبل از این که به، آن نسخه‌ای که مرحوم شیخ داشته آن متأسفانه خرابی داشته این عن علی بوده، یعنی مرحوم یعنی اصلاً جامع المقاصد تصریح دارد و هذا اسناد صحیح تصریح می‌کند همین حدیث را می‌آورد با همین سند می‌گوید صحیح صحیح یعنی چه؟ شیخنا یعنی این اسم صحیح این صحیح، خیلی خوب قبول طبقه هم حساب

۳۸: ۵: ۱

طبقه را که، این‌ها متأسفانه رجال را اگر به اسم نگاه کردند یک جور، اگر رجالی شد بفرمایید طبقه هم مطرح نیست فقط اسم مطرح نیست آن این مرحوم صاحب منتقی نوشته آقایون هم حتی الآن عده‌ای سعی کردند راه‌های عجیب و غریب، حرف‌های من دیدم چند صفحه نوشتند که اثبات کنند این حلبی است، همه‌اش هم باطل اندر باطل اصلاً ارزش ذکر هم ندارد، حق با مرحوم صاحب معالم است اصلاً کاملاً واضح است که ایشان همان علی ابن ابی حمزه است که حدیثش گذشته،

س: و همه احادیث می‌شود واقفی

ج: حدیث می‌شود واقفی

س: برای همین کافی و فقیه نقل نمی‌کنند

ج: اصلاً نقل نکردند

س: یعنی تصریح در روایت بوده

ج: که چه آقا؟

س: که عن علی عن الحلبي می‌گویید جدید به همین قرینه پس

ج: اول علی ابن ابی حمزه که تصریح شده در حدیث بعدی البته در حدیث بعدی تو یک حدیث دارد سئلت تو یک حدیث دارد کتبت الی ابی عبدالله یعنی به حسب ظاهر یک کمی باهم فرق می کند لیکن هیچ مشکل ندارد سؤال به نحو کتابت بوده س: مکاتبه باشد یک کمی ضعیف تر می شود دیگر

ج: بلی، سؤال به نحو کتابت بوده آن وقت دقت بکنید حالا این یک بحث راجع به سند که خب پیش ما واضح است که سند مال واقفیه است یک بحث دیگر راجع به متن روی متن یک کمی دقت کنید ما تمام این بحث ها را امشب کشیدیم برای متن، متن را دقت،

س:

۰: ۷: ۱

قبل از میقات دیگر مطلقاً نمی شود

ج: نذر نمی شود نذر، ما هم قبول نداریم نذر را بفرمایید

س: عن رجل جعل لله علی شکرّاً ان یحرم من الکوفه

ج: ببینید جعل لله علی شکرّاً همین واضح است که این ها همه اش نظرشان همان قصه عبدالله ابن عمر ابن کریز است دیگر همان که شکرّاً جعل لله شکرّاً که از خراسان احرام ببندد این جا می گوید عن الکوفه مثل خراسان بلی بفرمایید

س: و لیحرم من الکوفه و لیفی لله بما قال

ج: دقت کردید چه شد؟ نمی دانم ملتفت شدید؟ این حدیث ظاهرش این است این ها آقایون فهمیدند که اگر با نذر می شود احرام

۳۹: ۷: ۱

ظاهر این حدیث این است که سؤال این بوده حالا مثل حرف شافعی ما بفرض بگوییم افضل احرام از میقات است لیکن نذر کرده امام می فرماید اشکال ندارد نذر کرده و لیفی بما قال به نذرش عمل بکند و به احرام ببندد این معنایش چه است؟ معنایش این است که این عمل فی نفسه جایز بوده با نذر واجب می شود

س: مشروع بوده

ج: نمی دانم دقت می کنید چه می خواهم بگویم این عمل فی نفسه جایز بوده

س: و الا که نمی شد نذر کرد

ج: نذر، و لیفی جعل لله شکرّاً ان یحرم من، کانما مفروغ عنه است که احرام از کوفه اشکال ندارد انما الکلام اگر با نذر شد واجب است یا نه؟ امام می فرماید بلی واجب است پس این روایت

س: حالت جوازش نبود

ج: دقت پس این روایت اصولاً جزو روایاتی است که اجازه می دهد احرام قبل المیقات را در صورت نذر بلی اجازه می دهد در صورت نذر واجب می داند حالا اگر با این معنی دقت بکنید همان حرفی را که دقیقاً یعنی عبدالله ابن عامر نمی خواهد بگوید با نذر من از خراسان می بندم درست شد او اصلاً می گوید احرام قبل المیقات جایز است از ابن عمر از ابن فلان نقل کرده که احرام

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۶

جلسه: ۲۱

قبل از میقات جایز است انما الکلام اگر نذر بست واجب می شود یا نه؟ امام می فرماید بلی اشکال ندارد احرام مثل آقای امینی زیاده فضل تحرم بهما من دویره اهلک، حالا باز دو مرتبه حدیث دوم را بخوانید،

س: از کجای متن این برداشت کردید حاج آقا، آن معنی هم درست است این هم معنی درست است چرا غلط؟

ج: معنایش این نیست که جایز نیست حالا به خاطر نظر می شود ظاهرش این است که خوب دقت کنید در متن مفروغ عنه گرفته که جایز بوده خوب دقت،

س: نذر مشرع نیست مگر مشروعیتش

ج: بر مشروعیت نگفت فلیحرم من الکوفه، گفت فلیحرم و لیفی به این نذر عمل بکند کانما مفادش این است که این احرام قبل از میقات جایز است با نذر واجب می شود این نقد متن این، پس نسبت این با آن روایت تباین است نه عموم و خصوص مطلق تخصیص نیست،

س: تباین می شود؟

ج: بلی چون آن روایت می گفت لاتحرم دون المیقات

س: مال فتوای شیعه می شود

ج: به قول فتوای شیعه می شود که گفتم نکته دیگر دارد یعنی ما در حقیقت می دانید چندتا مطلب مشکل پیش آمد اولاً نسخه را حلبی خواندیم چون شیخ نوشته، ثانیاً روایت را قبول کردیم با این که قبل از شیخ نوشتند قرن سوم روایت را آوردند قرن چهارم کلاً حذف کردند اصلاً روایت را به خاطر شیخ آوردیم شیخ هم ازش تخصیص فهمید ما هم ازش تخصیص فهمیدیم معلوم شد چندتا و لذا من همیشه عرض می کنم که اصحاب ما هنوز که هنوز است مقلد شیخ اند فقط ملتفت نیستند التفات ندارند که دارند تقلید شیخ می کنند،

س: به قرینه این روایت می شود گفت آن لاتحرم در واقع نهی کراهتی است

ج: نه لاتحرم

س: دارد می گوید

ج: اصلاً آن جا چندتا تعبیر داریم اجازه بدهید چندتا تعبیر داریم یکی لا احرام الا من المواقیت، یکی لاینبغی، یکی لاتحرم الا من المواقیت،

س: همان لاینبغی هم قرینه خوبی است که بگوییم

ج: نه چون عرض کردم لا احرام هم داریم نفی احرام است،

س: به قرینه این می گویم آن فضلش را دارد می گوید

ج: این خلاف فرض است، خلاف لا، خلاف ظاهر است

س: خب

۴: ۱۱: ۱

فی المسجد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۲ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۷

جلسه: ۲۱

ج: آن قرینه آمده، بعضی هم که قائل اند به حضور جماعت مثلی که یک مذهب مالکی است که است در همین سنی ها هم عده ای هستند در آن مذهب در آن شهر همه می روند نماز جماعت واجب است حضور در جماعت واجب است این عبارتی بعد حدیث دوم را بخوانید حدیث دوم تصریح می کند علی ابن ابی حمزه این کار را کرده،

س: عن علی ابن ابی حمزه قال کتبت الی ابی عبدالله علیه السلام اسئله عن رجل جعل لله علیّ ان یحرم من الکوفه، قال یحرم من الکوفه،

ج: این جا یحرم دارد و لیفی ندارد دقت کردید جعل لله یعنی کانما این کار جایز است حالا جعل داد امام می فرماید واجب است حدیث سومی که مال ابی بصیر بود شاید یک بهتر نشان بدهد،

س: من نذر دارم عذر می خواهم این لاتحرم که دارد مطلق است اما این جا دارد به قید نذر دارد می گوید این مقید است این ها باهم تهافت ندارد

ج: نه این ظاهرش خوب دقت بکنید باز دو سه مرتبه حدیث را نگاه بکنید ظاهرش مثل همان عبدالله ابن عامر ظاهرش این است که جایز بوده حالا نذر قرار دادند عثمان می گوید بی خود این کار را کردید بی خود همچون نذری قرار دادی یعنی به عبارت آخری بحث سر این بوده که اصلاً احرام قبل از میقات کار به نذر نداریم جایز است یا نه؟ یکی از فروغش این بود که اگر جایز بود با نذر واجب می شود یا نه؟

۳۴: ۱۲: ۱

نه چون این مثلاً به خاطر این که باید درش فضیلت باشد،

س: اگر جایز نباشد با نذر واجب نمی شود

س: الآن اگر جایز مفروغ عنه باشد خب مسلماً با نذر

ج: نه معلوم نیست شاید مثلاً باید یک چیزی باشد که درش مستحب باشد فضل باشد شاید در ذهن شان این بوده که باید به مجرد جواز کافی نیست

س: باید رجحان هم داشته باشد

ج: رجحان داشته باشد،

س: بعضی در مورد نذر می گویند

ج: می گویند

س: رجحان داشته باشد

ج: باید رجحان داشت، آن وقت رجحان ندارد فوقش جواز دارد

س: و از این افراد اهل سنت

ج: این که

۲: ۱۳: ۱

به حساب باحرامک کذا بنذرک این اشاره به این است که این رجحان ندارد لذا در حقیقت این سؤال این است آن روایت چیز را بخوان سومی را،

س: ابی بصیر هم می گوید که سمعته یقول لو ان عبداً انعم الله علیه نعمه او ابتلاه ببلیه،

ج: خب یک اشکال دیگر به این حدیث شده،

س: این که ابی بصیر است

س: بلی

ج: این ابی بصیر است لیکن قبلش عبدالکریم ابن عمر خضعمی است که از بزرگان واقفی هاست این مشکل این روایت این است که می گویند که این نذرهای ما هم درست نیست این لو ان عبداً انعم الله علیه نعمه، اما شما فرض کنید الانش هم عده ای از فرودگاه تهران احرام می بندند شب که می روند از فرودگاه تهران چون احرام در، در

۴۳: ۱۳: ۱

شب هم که اجازه می دهند، از فرودگاه تهران احرام می بندند چون مشکلی در جده این است که می گویند بعد از میقات است محازی میقات نیست، آن وقت از لباس احرام را از تهران می پوشند

س: قبل المیقات

ج: با نذر می کند،

س: وجه شرعی اش چه است؟ نذر را می گوید صحیح و سالم برسد

س: نه نذر مشروط نیست عهد می کند

ج: نه این روایت این جور نذر را می گویند نمی گیرد انعم الله علیه نعمه، یک نکته ای باید باشد من نذر می بندم که قبل از میقات احرام ببندم می گویند اگر هم بر فرض این روایت را قبول بکنم جایی است که نعمت باشد، لو ان عبداً انعم الله علیه النعمه، بفرمایید س: بلی، او ابتلاه ببلیه فعافوه تلك البلیه جعل علی نفسه ان یحرم بخراسان کان علیّ ان یتیم،

ج: بین کان علیه ان یتیم نذره، به نذرش عمل بکند این عمل جایز است اشکال ندارد انجام بدهد مرحوم شیخ این جور فهمیده این عمل جایز نیست با نذر جایز می شود، محل کلام همین است، روشن شد آن وقت ما احتمال می دهیم واقفیه مثل لایشعر آقای امینی هم عقیده شان این بوده که احرام قبل از میقات جایز است با نذر واجب می شود،

س: و طبق مبنای رجحان تازه از این در می آید که رجحان هم داشته،

ج: بلی

س: طبق مبنای که می گوید نذر در جایی است که رجحان داشته باشد

ج: شاید همین شاید این روایت می خواهد بگوید رجحان نداشته اما نذرش درست است پس بنابراین ما دو مورد از استثناء و تخصیص را آوردیم در نقد متن به نظر من این فهم شیخ قدس الله نفسه چون مسبوق به این بود که خیال می کرد اگر یک عامی داشتیم خاصی داشتیم این تخصیص است دیگر حتماً من معتقدم با، اولاً معتقدم این روایت یکی بوده ابوبصیر نقل کرده این قصه همان کریم و ابن کریم و عبدالله ابن عامر ابن کریم نقل کرده و امام تأیید کردند حرف عبدالله را خلافاً لعثمان بعد خود علی ابن

ابی حمزه به امام نامه نوشته امام هم تأیید کرده حرف ابوبصیر را بعد هم خودش رفته مدینه سؤال کرده امام تأیید می کند من به نظرم یعنی هر سه یکی است اصلاً در واقع یک قصه است اصلاً اساسش یکی است البته ایشان فرضش کوفه است این آقا فرضش خراسان است در حقیقت این بوده، این قصه عثمان و پسر عمویش را عرضه داشتند امام رأی را به نفع همین پسر عمو داد نه به نفع عثمان، عثمان نمی شد احرام ببندی امام می فرماید نه، اشکال ندارد، اگر نذر بست، این وفاء، این می شود احرام بست و با نذر هم واجب می شود آنی که من الآن از این روای می فهمم با نذر واجب می شود نا با نذر جایز می شود نه این که این جایز نبود با نذر جایز می شود این مفروغ عنه بود که این کار جایز است اگر نذر کرد و یتیم، نذرش را انجام بده، نذر را انجام بدهد، یعنی کانما این عمل، نه این که این عمل جایز نبود احرام قبل از میقات جایز نبود الآن جایز شد این نذر باید بهش وفاء بشود و این زمینه اش این است که آن احرام قبل از میقات فی نفسه جایز بوده با نذر واجب می شود و لذا واجب است برایش وفاء به این نذر این هم دوتا مورد به نظر ما نه اولی تخصیص است نه دومی تخصیص است دومی نسبتش با آن احادیث لا احرام قبل المیقات نسبت تباین است نه نسبت تخصیص شیخ قدس الله نفسه نسبت به عموم و خصوص مطلق فهمیدند تخصیص گرفتند و این فهم شیخ هنوزم که هنوز است در حوزه ما هست تا همین لحظه ای که من در خدمت تان هستم، همه خیال کردند این تخصیص است در صورتی که با این توضیحی که من عرض کردم و با تأملی در روایت دو سه مرتبه روایت را خوب دقت بکنید کاملاً مفروغ عنه است و با آن زمینه ای که در صحابه بود و اختلافی که در صحابه بود و معلوم می شود احتمال بسیار بسیار قوی چون هر سه روایت در فقه واقفیه است احتمالاً منشأش این بوده که اصحاب ما به اصطلاح که اصحاب واقفیه مثل رأی ابو حمزه احرام قبل المیقات را جایز می دانستند به این احادیث واجب با نذر واجب می شد پس این هم تخصیص نیست نسبت تباین است این جور تأمل کردن در متن حدیث و دقت خیلی نسبتاً،

س: فقه دیگر محال است انسان به تهش برسد

ج: به تهش برسد

س: سند روایت اول را ما در هیچ جایی نباید داشته باشیم

ج: نداریم نه

س: فقط همین یکی

ج: همین یکی، چون حماد عن الحلبي داريم حسين ابن سعيد، حسين نداريم حسين عن حماد عن الحلبي همین است و حق هم با مرحوم صاحب معالم است ظاهرش هم همان علی است، هر که تصحیح کرده تصحیح چیز را همان علی درست است عن الحلبي درست نیست پس این احادیث از میراث های واقفیه است آن حدیث اولش هم خرابی دارد و منشأ تمام این مشکلات مرحوم شیخ قدس الله سره است، و منشأ این مشکلات هم در حقیقت دو سه تا قاعده اصولی است یکی حجیت خبر یکی هم این که تخصیص جمع عرفی است و تعارض نیست ایشان آمده گفته خوب حالا در آن کتاب ها هم آمده دیگر ایشان عنایت نفرمودند که در آن کتاب ها آمده اما این کلینی چون کلینی حالا کتاب صفار را نمی دانم کلینی هردوی این کتاب ها پیشش بوده هم کتاب حسین ابن سعید بوده هم احمد در اختیار مرحوم کلینی بوده در اختیار مرحوم شیخ صدوق بوده آثار صفار در اختیار شیخ صدوق بوده توسط استادش ابن الولید، ابن الولید از صفار نقل می کند یعنی این ها تمام موجود تمام این ها که اعراض کردند آن وقت ما آمدیم این را

گفتیم در حقیقت این اعراض اصحاب از این روایات مال قرن چهارم نیست چون آقایون می گویند خیلی خوب حالا ما سندش را قبول داریم اعراض هم بکنند مخصوصاً آن روایت ابوبصیر را که مبنای آقای خویی که حجیت خبر ثقه است خب ثقات اند خودی حالا علی ابن ابی حمزه را قبول ندارد ایشان اما آن عبدالکریم ابن عمر را قبول دارد، واقفی ثقه، و جلیل القدر هم هست، س: یکی ائمه متأخر است

ج: احسن من نظرم این است که این تصحیح مال ائمه متأخر است آن‌ها فرمودند درست است این را نقل کردند لیکن این نقل‌ها قابل قبول نیست واقفیه قبول کردند چون واقفیه به ائمه متأخر بر نمی گشتند به کتاب‌ها بر می گشتند در کتاب‌ها بود نمی شود انکار کرد و تا قرن سوم هم هست لیکن مرحوم کلینی مرحوم ابن الولید مرحوم صدوق این‌ها که اعراض کردند سر اعراض این است که این رأی واقفیه است رأی واقفیه است به این رأی عمل نکنید و سر عمل واقفیه هم عین همان بحثی است که تحریم بهما من دویرة اهلک آن‌هم مصدرش روشن شد آن هم امام صادق فرمود کذبوا علی علی، مصدر آن هم روشن شد و امام صادق کاملاً مطلب را روشن فرمودند که احرام باید قبل از میقات نباشد لا احرام الا من، این لا احرام را هم داریم می‌خواهی بیاور، غیر از لاینبغی غیر از لاینبغی لا احرام که نفی احرام باشد مثل لاصلاة الا الى القبلة، لا احرام الا من المواقیت التي وقتها رسول الله پس بنابراین دو مورد را که مرحوم شیخ یکش قبل از شیخ هم هست لیکن مشکل آن این است که یک تعبیر قانونش تخصیص است یک تعبیرش تراحم بین حکمین است،

س: پس در هیچ صورت قبل از میقات جایز نیست

ج: جایز نیست مگر همان رجب آن را هم امام صادق فرمودند به خاطر این که دلیل رجب مقدم است حالا یک فقیه می‌فهمد مثلاً فقیه گفته نه این امام

۱۷: ۲۱: ۱

شاید امام تعبیر فقهای کردند که اگر مثلاً کسی شفت از اهل سنت خیلی دیگر تقنق نزنند چون اگر بگویند قال رسول الله یجوز الاحرام قبل رجب، این کجا رسول الله کجا گفته این حدیث شاذ است کسی نگفته، که نقل کرده که از که نقل کرده؟ خب نگفته همچون چیزی هم نیست خب،

س: اگر مجبور بشود از جای برود که به میقات بر نخورد آن وقت این نذرها

۴۰: ۲۱: ۱

نمی‌شود

ج: نه خیر باطل است،

س: جای برود که به میقات بر نخورد

ج: خب به محازی یا ادنی الحل، ادنی الحل تا به ادنی الحل که رسید، رسید به جعرانه، جعرانه میقاتش یلملم است این قرن المنازل است از طائف از قرن المنازل رد شد جعرانه،

س: از طریق هواپیما فقط جده می‌رود مثلاً از قبل جده مثلاً

ج: ما یک سفر که به اصطلاح اولین سال انقلاب هزار و چهار صد اولین حج بعد از انقلاب من از بغداد رفتم با خانواده تازه ازدواج کرده بودیم با هم با هواپیما رفتیم برای جده به اصطلاح وقتی توی راه بود یک قسمتی از هواپیما یک چیزی گفت خلبان عربی هم گفت، حالا عربی‌ام خیلی آن وقت‌ها شاید به این قوی نبود، نفهمیدم چه گفت یک دفعه دیدم این گفتند لیبک، مخصوصاً این سنی‌ها افغانی بودند کابلی بودند لیبک و بلند شدند رفتند آن پشت لباس‌هایشان را کردند لباس احرام پوشیدند ما هم تعجب کردیم چه شد؟ این آقا چه گفت؟ معلوم شد هواپیما روی وادی عقیق رسیده میقات اهل عراق موازی از فضا، این اعلام کرده که ما رسیدیم به عقیق اینها هم بلند شدند این که می‌فرمایید به میقات رد شدند از بالا رد شدند بلند شدند همان‌جا تو هواپیما احرام بستند،

س: محازات از محازات فضای منصرف نیست

ج: چرا دیگر اینها از آن‌جا ورداشتند احرام بستند یعنی من دیدم احرام بستند تو هواپیما اهل سنت تو هواپیما چون رسید به محازی عقیق اعلام کرد که ما فعلاً رسیدیم به عقیق و این‌ها بلند شدند لیبک و احرام پوشیدند و این‌ها،

س: تعبیر این است که من احرم بالحج فی غیر اشهر الحج فلا حج له و من احرم دون المیقات فلا احرام له،

ج: این که ینبغی ندارد اصلاً نه جای بحث ندارد مطلب،

س: این در احادیثی

س: در واقع نفی ماهیت می‌کند

س: توی وسائل الشیعه اینها را همه را باهم آورده در احادیث تعیین مواقیت اما توی جامع احادیث شیعه این را جدا کرده باب حکم من احرم دون المیقات لذا این روایاتش دقیق‌تر شده

ج: فلا احرام له، این هم خلاصه بحثی، من می‌خواستم دیشب این بحث باشد یک کم امشب طول کشید اما هنوز هم اگر وقتی مراجعه کنیم به محلی و این‌ها معلوم می‌شود اصلاً یک فضای عجیبی بوده و آن نکته فنی همینی است یعنی اختلاف بین این عثمان و پسر عمو سر نذر نبوده اختلاف سر جواز بوده نذر فرعش است اگر جایز بود می‌گفت چرا از میقات میقاتی که رسول‌الله گفته احرام نبستید اگر جایز بود نذرش درست است او می‌خواست بگوید جایز نیست دقت کردید آن جایز نیست احرام قبل المیقات و ائمه ما هم دارند که احرام قبل المیقات جایز نیست،

س: این تعبیر به لیتک که می‌کند بیشتر با فضیلت می‌ساخت

ج: می‌گویم چون چندتا تعبیر ازش نقل کردند یکی نیست، و این لیتک و اکره و این‌ها همه به خاطر سنت بودنش است احترام می‌کردند نمی‌گفتند بلی می‌گفتند سن رسول‌الله المواقیت جعل اما بعدش هم گفتند نمی‌شود قبلش آمدند گفتند به یک تعبیری که مشعر به همان سنت می‌شود و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.